



جیسون دمارس
خدمت حقیقت حاضر
آگست ۲۰۱۷

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است. عبرانیان ۸:۱۳

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، هر سه ماه یکبار نامه‌ای تعلیمی می‌نوشتیم، که به زبان فارسی و اردو ترجمه می‌شد. ما شهادت‌های بسیاری در مورد مقالاتی که نوشته شد، دریافت نمودیم. از آنجا که سؤالاتی در مورد بسیاری از موضوعات و مطالب وجود دارد و همچنین تمایل زیاد به یادگیری و رشد کردن وجود دارد، این مسولیت و انگیزه را حس نمودم که بار دیگر در بهار سال ۲۰۱۶ آن را آغاز نمایم. هدف و خواست ما ایستادن در تعلیم برادر برانهام و نشان دادن واضح آن تعلیم می‌باشد. این مسولیت و کاری است که من برای آن فراخوانده شده‌ام.

نسخه‌ی ماه آگست، سه موضوع مهم را پوشش می‌دهد:

۱. گناه آدم چه بود؟
۲. تولد از باکره
۳. اهمیت گشوده شدن هفت مَهر

گناه آدم چه بود؟

در مقالات گذشته‌ای که در وبسایت ما قرار دارد، ما به آموزه‌ی ذریت مار پرداختیم و نشان دادیم که گناه اولیه یک رابطه جنسی بود، نه به معنای واقعی کلمه خوردن یک سیب. شما می‌توانید در وبسایت ما peygham.net بیشتر در این مورد مطالعه کنید. در این بخش می‌خواهیم بیشتر به گناه آدم بپردازیم. او از درخت شناخت نیک و بد خورد، اما چطور این کار را انجام داد؟ بیایید از ابتدای داستان آغاز کنیم و تا جای ممکن تصویری کامل و واضح را ترسیم کنیم.

خدا به آنها دستور داد که از درخت شناخت نیک و بد نخورند. آدم و حوا جاودانه بودند. آنها شخصاً نیازی به خوردن از درخت حیات نداشتند. با این حال، این قانونی بود که خدا برای حکمرانی حیات قرار داده بود. اگر توجه کنید از کلمه‌ی خوردن در امثال ۲۰:۳۰ بعنوان عمل جنسی تعریف می‌شود. "همچنان است طریق زن زانیه؛ می‌خورد و دهان خود را پاک می‌کند و می‌گوید گناه نکردم." آدم و حوا فرمان داشتند که کثیر شده و زمین را پر سازند. این هدف بزرگ آنها بود و در کنار آن بزرگ کردن فرزندان خدا ترس. خداوند دو قانون در باغ وضع کرد. یک باغ عدن حقیقی وجود دارد و یک باغ عدن تمثیلی. غزل غزل‌های سلیمان ۱:۵ "ای خواهر و عروس من، به باغ خود آمدم. مرّ خود را با عطرهایم چیدم. شانه‌ی عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را با شیر خویش نوشیدم. دختران اورشلیم، ای دوستان بخورید، و ای یاران بنوشید و به سیری بیاشامید." پس باغ به وضوح، بدن انسان است.

بنابراین ما دو درخت در میان باغ داریم. این امر حاکی از دو قانون برای تولید مثل بر روی زمین است. یکی مرگ را تولید می‌کند و دیگری حیات را. حال، به این سؤال می‌رسیم. کدام راه حیات و کدام یک راه مرگ را تولید می‌کند؟ بیایید آنچه را که

برادر برانهام در موعظه‌ی «کلام گفته شده ذریت اولیه است» گفته است، بخوانیم.

"او از طریق به دنیا آوردن یک فرزند نامشروع، مرگ را ارمغان آورد. همه‌ی ما فرزندان او هستیم. اما خدا جسم پوشید تا به ما تولد تازه دهد و ما را به مرحله‌ی پسران و دختران حقیقی خدا برگرداند. آیا درک می‌کنید؟ شما در این مرحله هستید. حیات ذریت حوا هرگز رخ نداد. هرگز این اتفاق نیفتاد. چرا؟ به جای اینکه آدم در زمان مقرر شده به دنبال او (عروس) برود، او آن را مخلوط کرد و همان‌طور نگاه‌داشت. عیسی نیز همین کار را خواهد کرد و نزد جماعت خویش خواهد آمد. مسیح به کلیسای خود خواهد آمد. او وعده داده که این کار را انجام دهد.

خدا وعده داد که آنها را کثیر و بارور سازد، اما آنها باید تا زمان مناسب خدا صبر می‌کردند.

مسئله‌ی امروز این است. آنها نمی‌خواهند منتظر زمان خدا باشند. آنها می‌خواستند چیز دیگری بدست آورند. و شیطان اینچنین حکمتش را در آن لحظه به آنها می‌دهد، یک سازمان تأسیس کنید، از بقیه بزرگ‌تر باشید.^۱

زمانی برای نزدیکی آدم و حوا تعیین شده بود و آنها نباید تا آن زمان مقرر با هم نزدیکی می‌کردند. خدا به آنها دستور داده بود که کثیر و بارور شوید و زمین را پُر سازید، اما آنها باید تا فرا رسیدن زمان مناسب صبر می‌کردند. آنها نمی‌توانستند این کار را به شیوه و زمان خود انجام دهند. این بسیار مهم است.

"و قبل از آنکه آنها (آدم و حوا) نزدیکی کنند، حوا از بذر فاسد مار حامله بود. و زمانی که آدم نزد همسرش رفت، دید که او از مرگ حامله شده است. می‌بینید؟ مرگ.

^۱ ۰۳۱۸-۶۲، کلام گفته شده ذریت اولیه است، برادر ویلیام ماریون برانهام

چطور؟ مرگ روحانی و جسمانی." ۲

پیش از آنکه آدم و حوا بتوانند از لحاظ جنسی ارتباط برقرار کنند، حوا توسط مار اغفال و حامله شد. نقل قول بعدی در درک اینکه گناه آدم چه بود، هائز اهمیت است. حال با جزئیات بیشتری به توضیح این موضوع خواهیم پرداخت.

"توجه داشته باشید که به چه دلیل حیوانات نمی‌توانستند این کار را انجام دهند، یک حیوان ماده، آنها در آفرینش اولیه بودند. اما زن در آفرینش اولیه نبود. حال عقب‌تر خواهیم رفت تا عمیق‌تر به این موضوع بپردازیم و سپس شما را به عصر مدرن بیاوریم، در عهد جدید.

او برای یک زندگی تنها، کثیف و ناپاک طراحی شده است. یک سگ، یا هیچ حیوان ماده‌ی دیگری نمی‌تواند. تنها زن است که می‌تواند. سگ یا هر حیوان دیگری، یک بار در سال برای بچه‌دار شدن رابطه جنسی برقرار می‌کند، نه برای لذت جنسی، بلکه برای بچه‌دار شدن. خوک چاق پیر، سگ هرزه پیر، یک بار در سال، برای یک لحظه این کار را انجام می‌دهند، آن هم به جهت بچه‌دار شدن. اما زن برای هر زمانی که بخواهد، طراحی شده است. من برخی چیزها را در اینجا حذف کردم، اما شما می‌توانید مابقی را تصور کنید. یک سگ نمی‌تواند این کار را انجام دهد، اما یک زن می‌تواند. امیدوارم که روح‌القدس مابقی چیزهایی را که در اینجا حذف کردم، آشکار کند." ۳

این نقل قول بسیار عجیب و منفی بنظر می‌رسد، اما برای درک گناه اولیه بسیار مهم است و در واقع به هیچ وجه منفی نیست. برادر برانهام لذت جنسی بین زن و شوهر را محکوم نمی‌کند. غزل غزل‌ها پر از این گونه مثال‌هاست و آن را محکوم نمی‌کند. او

۲ ۰۳۱۸-۶۲، کلام گفته شده ذریت اولیه است، برادر ویلیام ماریون برانهام
۳ M۰۲۲۱-۶۵، ازدواج و طلاق، برادر ویلیام ماریون برانهام

زنی را محکوم می‌کند که خارج از اراده‌ی خدا از لذت جنسی سوءاستفاده می‌کند و در جای نادرست قرار دارد. برادر برانهام همچنین بیان می‌کند که حوا توسط شیطان طراحی شد. حال، به این معنی نیست که حوا توسط شیطان آفریده شد. او بعنوان یک محصول فرعی یا نتیجه‌ی ثانویه‌ی آفرینش آدم توسط خدا، آفریده شد. آدم و حوا یک هستند، حوا از آدم گرفته شد. اما در پیدایش باب ۳ می‌بینیم که شیطان توسط مار شروع به طراحی کردن و شکل دادن حوا برای رسیدن هدف خود بود. طراحی به معنی برنامه‌ریزی با یک هدف یا مقصود خاص در ذهن است. شیطان با هدف و مقصود خاصی روی ذهن حوا کار کرد، تا یک نژاد ترکیبی را وارد نژاد بشر کند، او از نزدیک‌ترین حیوان به آنها استفاده کرد، مار. همان‌طور که در مقاله‌ی گذشته در وبسایتمان نشان دادم، مار همانند مار امروزی نبود. او ایستاده راه می‌رفت، سخن می‌گفت و مانند یک انسان استدلال می‌کرد.

برگردیم به بحثمان در مورد زن در مقایسه با حیوانات. همان‌طور که برادر برانهام گفت، در قلمرو حیوانات، حیوان ماده سالی یک بار تخمک آزاد می‌کند. این امر متغیر است، اما در کل؛ بسته به گونه‌ی حیوان، یک بار در سال است. دانشمندان اکنون در حال اثبات این امر هستند که حیوانات در واقع طی زمان جفت‌گیری، لذت را تجربه می‌کنند، اما آنها این کار را بر اساس چرخه‌ی زمانی طبیعت انجام می‌دهند، درست هنگامی که حیوان ماده در زمانی معین، در وضعیت مناسب برای جفت‌گیری قرار دارد، مانند گوزن شمالی و آهوی کوهی در فصل جفت‌گیری. اما زن می‌تواند انتخاب کند در هر زمانی برای لذت، رابطه‌ی جنسی داشته باشد و به جای سالی یک‌بار، هر ۲۸ روز یک‌بار تخمک آزاد می‌کند. مقاله‌ای که در وبسایت بی‌بی‌سی منتشر شده، می‌گوید: "انسان می‌تواند در طول چرخه‌ی تولید مثل، هر زمانی که می‌خواهد مقاربت جنسی داشته باشد، برخلاف بسیاری از پستانداران دیگر که فقط در دوره‌ی تخمک‌گذاری

جفت‌گیری می‌کنند.^۴

بیاید تمام اینها را به هم مرتبط سازیم تا بتوانیم این مسئله را درک کنیم. به این آیه توجه کنید.

"و به زن گفت: الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد." پیدایش ۱۶:۳

خدا به زن گفت: الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم. این درد زایمان و حاملگی است. او الم و حمل حوا را زیاد کرد. حال او هنگام به دنیا آوردن بچه درد داشت و حاملگی او افزایش یافت. پیش از سقوط، خدا مقرر ساخته بود که زن فرزندی به دنیا آورد، اما همان‌طور که برادر برانهام گفت، "آنها باید منتظر زمان خدا می‌ماندند." حال، پس از سقوط، حاملگی او افزایش یافته، بهتر است بگوییم توانایی او برای حامله شدن به هر ۲۸ روز یک‌بار افزایش یافت.

آدم نزد زنش حوا که از مار حامله بود، آمد. او با علم به اینکه همسرش داوری و نابود خواهد شد، با او نزدیکی کرد و با یکی شدن با او از طریق رابطه‌ی جنسی، او را نجات داد. آنها منتظر زمان مقرر خدا نماندند؛ نه تنها این، بلکه آدم با زنی نزدیکی کرد که با مرد دیگری یکی شده بود.

در لعنت آدم، با درک عمیق‌تری از گناه او پی می‌بریم.

"و به آدم گفت: چون که سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس به سبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از

^۴ <http://www.bbc.com/earth/story/20150420-why-do-women-have-periods>

آن با رنج خواهی خورد." پیدایش ۱۷:۳

بنابراین خدا زمین را به دلیل گناه آدم لعنت کرد. آدم به جای پیروی از فرامین خدا به منظور آوردن حیات در زمان خدا، به حرف زنش گوش داد، با اینکه می دانست آن یک گناه است.

"و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد." اول تیموتائوس ۱۴:۲

بنابراین در اینجا گناه داشتن رابطه جنسی آدم با همسرش خارج از زمان و راه منصوب شده خدا منجر به نفرینی بر زمین می شود. به آنچه برادر برانهام در کتاب «دوره های کلیسا» نوشته است، توجه کنید.

"حال، می دانم که با پاسخ دادن به یک سؤال، سؤال دیگری مطرح می شود و مردم از من می پرسند: "اگر حوا این چنین سقوط کرد، آدم چه کرد که خدا تقصیر را متوجه آدم ساخت؟" ساده است. کلام خدا برای همیشه در آسمان مقرر است. قبل از آنکه آفرینش صورت گیرد، آن کلام (شریعت خدا) دقیقاً همان طور که در کتاب مقدس مان نوشته است، آنجا قرار داشت. حال کلام به ما تعلیم می دهد که اگر زنی شوهرش را ترک کرده و با مرد دیگری برود، مرتکب زنا شده است، او دیگر متأهل نیست و شوهر نیز نباید او را دوباره بپذیرد. این کلام در باغ عدن صدق نیز می کرد، درست مانند زمانی که موسی آن را در شریعت نوشت. کلام تغییرناپذیر است. ولی آدم او را پذیرفت. آدم دقیقاً می دانست که او چه کاری کرده است، اما در هر صورت این کار را انجام داد. حوا بخشی از او بود، او حاضر بود که مسئولیتش را به خود بگیرد. او اجازه نمی داد که حوا برود. بنابراین حوا از او حامله شد. او می دانست که حوا حامله خواهد شد. او دقیقاً می دانست که چه اتفاقی برای نژاد بشر رخ خواهد داد. او نژاد بشر

را به گناه فروخت تا بتواند حوا را داشته باشد، زیرا او را دوست داشت.^۵

نتیجه‌ی آن، این بود که آدم و حوا جاودانگی خود را از دست دادند. همان لحظه که آنها گناه کردند، جاودانگی‌شان را از دست دادند، متوجه شدند که برهنه هستند و شرمسار شدند. بنابراین سعی کردند با برگ انجیر خود را پوشانند. مطمئناً این کار از احساس شرم آنها کاست، سپس خداوند خدا وارد باغ شد و آنها رفته، پنهان شدند. آنها به خدا گفتند از او مخفی شده‌اند، چون برهنه هستند. علیرغم اینکه آنها با برگ انجیر خود را پوشانده بودند، اما در حضور خدا احساس برهنگی داشتند. خدا حیوانی را بعنوان قربانی گناه انتخاب کرد، آن را کشت و رختی از آن برای آنها تهیه کرد تا پوشیده و برهنگی‌شان را پوشانند. سپس خدا می‌گوید، همانا انسان مثل او و فرشتگانش شدند، که عارف نیک و بد هستند. مبادا او دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته، بخورد و تا به ابد زنده ماند. پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا مانع دسترسی آنها به درخت حیات شود. در واقع، هیچ جایی بر روی زمین وجود ندارد که فرشته‌ای آن را نگهداری کرده و مانع دسترسی انسان به درخت حیات و خوردن میوه آن شود. آن باغ، بهشت روی زمین بود. و در اورشلیم جدید بار دیگر آسمان و زمین یکی خواهد شد. باغ عدن مکانی بر روی زمین بود که آسمان و زمین یکی بود. خدا انسان را از حضورش بیرون کرد. او دسترسی ما را به آن بُعد دیگر گرفت و اصل نزدیکی در زمان مقرر خدا و تولید کلام ابدی یعنی پسر یا دختر خدا را برداشت. حال، تمام فرزندان از درخت معرفت نیک و بد متولد می‌شوند. همه دارای دو طبیعت هستند، یک طبیعت فاسد و دیگر طبیعتی که خدا را می‌خواند. اما آن طبیعت فاسد بر هرگونه حس خداجویی غلبه می‌کند و باعث می‌شود که ما در تباهی تمام راه رفته و زندگی کنیم.

^۵ مروری بر هفت دوره‌ی کلیسا (فصل ۳، عصر کلیسای افسس)، برادر ویلیام ماریون برانهام

تولد از باکره

"^{۳۴} مریم به فرشته گفت، این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟"^{۳۵}
فرشته در جواب وی گفت، روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلیٰ بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدّس، پسر خدا خوانده خواهد شد." انجیل
لوقا ۱: ۳۴-۳۵

این امر بسیار هائز اهمیت است که تولد خداوند عیسی مسیح را از باکره درک کنیم. در نسخه‌های قبلی این مقالات به موضوع «آغاز پسر خدا چه زمانی بود» پرداختیم. در این نسخه به این موضوع نخواهم پرداخت. هدف ما پرداختن به ژنتیک است.

ژنتیک ما به طور کامل توسط پدر و مادرمان تولید می‌شود. ما فقط از ژن پدرمان نیستیم، بلکه حاصل جمع ژنتیک پدر و مادر خود هستیم. هرآنچه در ما وجود دارد، از DNA والدینمان آمده است. اگر بخواهم با اصطلاحات کتاب مقدسی صحبت کنم، ما با همان طبیعت والدینمان وارد دنیا می‌شویم.

"اینک، در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید." مزامیر ۵:۵۱

این بدان معنا نیست که داوود خارج از پیوند زناشویی متولد شده است، بلکه از آنجا که والدین او گناهکار بودند، او نیز یک گناهکار است. او بصورت ژنتیکی طبیعت گناهکار را به ارث برده است. حال، بگذارید این موضوع را به تولد از باکره مرتبط سازیم. بسیاری معتقدند که جنبه‌ی جسمانی عیسی از مریم بود. آنها چنین می‌گویند، چون کتاب مقدس می‌گوید که مسیح از نسل داوود می‌آید.

اگر عیسی مسیح با وراثت از ژن مریم به دنیا آمده بود، او نیز دارای طبیعت گناه

آلود بود. مریم گناهکار بود و زن او تنها می توانست گناه را تولید کند. در نتیجه عیسی نیز گناهکار می بود و خون او بی عیب نبود.

"بلکه به خون گرانبها، چون خون برّهی بی عیب و بی داغ، یعنی خون مسیح." اول

پطرس ۱:۱۹

این مسئله هرگز وجود نداشت، چون تمام نژاد بشر دارای خونی با عیب و داغ است. بی داغ به معنی بدون خطا است و بی عیب به معنای بدون لکه های غیراخلاقی می باشد.

"پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است." اعمال

رسولان ۲۰:۲۸

ما می خوانیم که ما به خون خدا خریده شده ایم. خدا روح است و خونی ندارد. برای داشتن خون، خدا باید پسر خود را تولید می کرد. می خواهیم این موضوع را براساس علم مورد بررسی قرار دهیم تا شما بتوانید معجزه های عظیمی را که خدا انجام داده است، ببینید.

علم ما را مطلع می سازد که کودک دارای یک سیستم گردش خون است که از والدین خود می گیرد. از آنجا که عیسی از طریق اسپرم و تخمک مجزایی که مستقیماً توسط خود خدا ساخته شده بود به دنیا آمد، او دارای سیستم گردش خون و خون خاص خود بود، از این جهت، خون خدا خوانده می شود. با این حال، برای زنده ماندن در رحم، او از طریق رگ های خونی بند ناف خون دریافت کرده و از طریق رگ های خونی واقع در جفت، خون را به بیرون انتقال می دهد. جفت، مکانی برای مبادله ی خون جنین و خون مادر است. خون مادر وارد جریان خون جنین نمی شود. مواد مغذی که

مادر در خون خود دارد، وارد جفت می‌شود و جفت نقش یک فیلتر (مانند کلیه، کبد و غیره) را برای بچه ایفا می‌کند. مواد مغذی از جفت گذر کرده و وارد جریان خون جنین می‌شوند. سپس آن مواد مغذی توسط جنین پردازش شده، از جریان خون جنین بیرون آمده و وارد جفت می‌شود، مانند کلیه، کبد، و غیره. چقدر شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا است! بنابراین ما می‌بینیم که عیسی حقیقاً یک گوسفند بی‌عیب یا بی‌داغ بود.

ژنتیک عیسی مسیح ۱۰۰٪ انسان و در عین حال ۱۰۰٪ خدا بود. ژنتیک او دارای طبیعت گناه‌آلود نبود. بلکه طبیعت او کاملاً الهی بود، ماهیت الهی. این ماهیت الهی درون مسیح، اطاعت و تسلیم کامل به خداوند خدای متعال را در او تولید کرد.

اهمیت گشوده شدن هفت مهر

می‌خواهم لحظاتی از وقت شما را گرفته و در مورد اهمیت باز شدن هفت مهر مکاشفه ۵ صحبت کنم. بعنوان ایمانداران پیغام زمان آخر، از اینکه این هفت مهر توسط فیض خدا برای گشوده و آشکار شدند، بسیار خرسندیم. در سال ۱۹۶۳، مکاشفه‌ی هفت مهر توسط خداوند عیسی گشوده شد و سپس توسط نبی ملاکی ۴:۵-۶ به ما آشکار شد.

این یک رویداد فوق‌العاده‌ی کتاب مقدسی است که وقتی یوحنا متوجه می‌شود هیچ‌کس شایسته‌ی باز کردن مهرها و کتاب را نیست، نخست باعث گریه کردن یوحنا می‌شود. سپس، این امر ایجاد یک احیای پنطیکاستی در آسمان می‌شود، چون کسی پیدا شد که شایسته‌ی گشودن کتاب و محتویاتش بود.



می‌خواهم در این قسمت کتاب مقدس را بررسی کرده و از زمان استفاده کنیم تا واقعیت محتویات آن را درک کنیم.

"^۱ و دیدم بر دست راست تخت‌نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مُهر. ^۲ و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحقّ اینکه کتاب را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟ ^۳ و هیچ‌کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند. ^۴ و من به شدّت می‌گریستم، زیرا هیچ‌کس که شایسته‌ی گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد." مکاشفه ۵: ۱-۴

می‌خواهیم مشخص کنیم که این کتاب چیست. همان‌طور که این کار را انجام می‌دهیم، بباید این آیات را از هر نظر بررسی کنیم. کتاب در دست راست قرار دارد و دست راست نشان دهنده‌ی قدرت و اقتدار است. یوحنا این کتاب را در دست راست خدا دید، مالک اصلی تمامی چیزها. نسخه KJV کتاب مقدس، آن را یک کتاب

می‌خواند، ولی در واقع آن یک طومار است، همان‌طور که در ابزار نوشتار باستانی مرسوم بود. داخل و پشت این مکتوب، نوشته شده بود. روش معمول این است که کتاب تنها داخل خود نوشته داشته باشد. اما این طومار در داخل و خارج خود نوشته داشت. به نظر می‌رسد که این امر به ما نشان می‌دهد که اطلاعات بسیاری در این طومار وجود دارد. سرانجام، در آیه‌ی یک، می‌بینیم که کتاب مختوم به هفت مُهر بود. همان‌طور که در عکس بالا مشاهده می‌کنید، در آنجا هفت ورق کاغذ وجود دارد که مختوم به هفت مُهر می‌باشند.

در آیه‌ی دو، ما یک فرشته‌ی زورآور را می‌بینیم که می‌پرسد: "کیست مستحقّ اینکه کتاب را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟" این آیه به ما نشان می‌دهد که این کتاب دارای هدف خاصی است و توسط هر کسی باز نمی‌شود. از آنجا که کتاب در دستان خدا بود، ما متوجه می‌شویم که خدا (آن روح ابدی و نادیدنی) نباید آن کتاب را باز کند. فرشته‌ی زورآور در حال سخن گفتن است، بنابراین ما می‌پنداریم که این کتاب برای فرشتگان نیز نبود، پس مردی باید پیدا می‌شد که لایق باز کردن آن کتاب باشد.

در آیه‌ی سوم دقیقاً همین را می‌یابیم، هیچ‌کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند. آن بیست و چهار پیر لایق نبودند، یوحنا لایق نبود، هیچ‌کدام از انبیای گذشته لایق نبودند. هیچ‌کس لایق نبود. در نتیجه در آیه چهارم، یوحنا به شدت می‌گرید. کلمه‌ی «گریستن» به معنای «با صدای بلند گریه و ناله کردن» است. این کتاب آن‌قدر مهم بود که باعث شد یوحنا تمام امیدش را از دست بدهد، چون هیچ‌کس لایق یافت نشد. کلمه‌ی بعدی «به شدت» است، در عبارت یوحنا «به شدت گریست»، اگرچه این کلمه معنای «بسیار» را نیز دارد، به این معنی که بخاطر پیدا نشدن شخصی لایق، بسیاری در اطراف تخت خدا گریستند. اهمیت این کتاب چیست؟ بیایید به خواند کتاب مقدس ادامه دهیم.

"^۵ و یکی از آن پیران به من می‌گوید، گریان مباحش! اینک، آن شیری که از سبط یهودا و ریشه‌ی داوود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهرش را بگشاید. ^۶ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند." مکاشفه ۵:۵-۶

آمین! یکی از پیران به یوحنا می‌گوید که نیازی نیست او گریه کند. یک راه حل برای این مشکل و نیاز برای باز کردن و آشکار ساختن محتویات کتاب وجود دارد. آن پیر او را مطلع می‌سازد، شیری که از سبط یهودا و ریشه‌ی داوود است، غالب آمده است. نقشی که عیسی مسیح بعنوان شیر ایفا می‌کند، او را در منصب خود بعنوان رب‌الارباب و شاه شاهان در دوران سلطنت هزارساله نشان می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که داوری در راه است و پادشاهی نزدیک است. او می‌گوید که شیر غالب آمده است، او غلبه کرده تا کتاب را بگشاید و مُهرها را بردارد. بنابراین، برای اینکه او حق ادعا و باز کردن کتاب را داشته باشد، باید غالب می‌آمد. پیش از این زمان در کتاب مکاشفه، یوحنا به هیچ وجه بره را ندیده بود. سپس ناگهان خود را در میان صحنه تخت خدا، چهار وحش، پیرها و بره‌ای که ذبح شده بود، یافت. به یوحنا گفته شد که یک شیر غالب آمده است و زمانی که او به آنجا نگاه کرد، یک بره‌ی ذبح شده را در میان تخت خدا، وحش‌ها و پیرها دید. او از صحنه پنهان شده بود. مقرر شده بود که او شفاعت کند (به دلیل جهل مردم). نقش عیسی مسیح بعنوان شفاعت کننده این است. این امر به کار کاهن اعظم در روز کفار اشاره دارد. او خون را به مقدس‌ترین مکان برده و هفت بار بر کرسی رحمت می‌پاشید. برای هر گناه، قربانی خاصی مقرر شده بود؛ بنابراین زمانی که مردم از گناهشان مطلع می‌شدند، باید هرچه سریع‌تر قربانی انجام می‌دادند. اما گناهی که در جهل صورت گرفته بود، کاهن اعظم سالی یک بار داخل شده و به جهت آنها کفار می‌کرد.

عیسی مسیح زمان خود را بعنوان شفاعت کننده سپری کرد و حال ایستاده تا مالکیت به حقش را بدست آورد، همان هفت طومار مختوم شده. این امری واضح است که عیسی مسیح به معنای کلمه، نه شیر است و نه بره. اینها نمادهای نبوتی هستند. عیسی مسیح زمانی که ناپدید شد، مرده نبود؛ بلکه او در بدن قیام کرده‌اش است، با دستان و پاهای سوراخ، تا کاری که برای رستگاری ما انجام داد، به ما یادآوری کند. عیسی هفت چشم و هفت شاخ ندارد. اینها نماد هستند. مسیح هفت روح دارد که به اقصی نقاط دنیا فرستاده شده‌اند. اینها هفت پیغام‌آور هستند که برای انجام کاری مشخص، فرستاده شده‌اند. این یک موضوع متفاوت برای یک زمان دیگر است.

گریه‌ی یوحنا به درک اهمیت فوق‌العاده این کتاب ختم می‌شود و سپس ارتباط این کتاب با کسی که لایق آشکار ساختن آن است. اما می‌خواهم این بخش را ادامه دهم تا واقعاً به معنای کاملی از هدف این کتاب که به هفت مهره مختوم شده است، دست یابیم.

"پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است.^۸ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهاى مقدّسین است.^۹ و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند، مستحقّ گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی، زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی^{۱۰} و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد."^{۱۰-۷:۵} مکاشفه

بنابراین، عیسی جلو آمد تا کتاب را از دست راست خدا بگیرد. آن مرد، عیسی مسیح در حضور تخت خدا برای گناهان ما شفاعت کرد و حال او در میان تخت،

حیوان‌ها و پیران ایستاده است، سپس او برای گرفتن کتاب پیش می‌آید. این یک کتاب نبوتی و این یک صحنه نبوتی است که یوحنا دید. او شاهد یک اتفاق معاصر نبود، بلکه شاهد اتفاقی نبوتی بود که نزدیک به زمان آخر صورت خواهد گرفت. باید چنین باشد. حال به کلام خدا که به دانیال گفته شد، دقت کنید.

"اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری بسرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید." دانیال ۴:۱۲

"^۸ و من شنیدم، اما درک نکردم. پس گفتم: «ای آقایم! آخر این امور چه خواهد بود؟»^۹ او جواب داد که: «ای دانیال! برو، زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است. ^{۱۰} بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیران شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شیران نخواهند فهمید، لیکن حکیمان خواهند فهمید.» دانیال ۱۰-۸:۱۲

تنها در زمان آخر است که این کتاب گشوده خواهد شد و محتویات آن آشکار خواهد شد. این کتاب تا آخرین و هفتمین دوره‌ی کلیسا، همچون سری مخفی ماند. بنابراین به موضوع اهمیت کتاب برگردیم. فرشتگان و پیران به زمین افتادند تا بره‌ی خدا را پرستش کنند و سرود پرستش آنها چنین بو: "مستحقّ گرفتن کتاب و گشودن مَهرهایش هستی، زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی." عیسی مسیح بهای خرید را برای ما پرداخت کرد. اما خریداری دارای بخش دومی نیز هست و آن بدست آوردن مالکیت است. شما نخست بها را پرداخت می‌کنید و سپس مالکیت خود را بدست می‌آورید. خریداری در جلجتا کامل نشد. بها پرداخت شد، اما مطالبه انجام نشده بود. توجه کنید که پولس خطاب به افسسیان چه می‌نویسد.

"و روح قدّوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید." افسسیان ۳۰:۴

در ایام پولس، روز رستگاری در آینده قرار داشت. به آنچه پولس نوشته است، نگاه کنید.

"که به قوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیّا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود." اول پطرس ۱:۵

در اینجا نجات را بعنوان چیزی می‌بینیم که در زمان آخر به کلیسا آشکار خواهد شد. این دقیقاً با کلامی که به دانیال گفته شد، مرتبط است. در زمان آخر کتاب مختوم شده، گشوده خواهد شد و بسیاری ظاهر و سفید می‌شوند و حکیمان خواهند فهمید.

در سال ۱۹۶۳، برادر برانهام خود را برای دریافت مکاشفه‌ی هر یک از مَهرها آماده کرد، بره پیش آمده و خرید خود را مطالبه کرد. بنابراین این کتاب اصل رستگاری است و حاوی اسامی نجات‌یافتگان و اسرار رستگاری است که باید در زمان آخر آشکار شود. او مرد تا حق این کتاب و محتویاتش را خریداری کند. اگر این کتاب گرفته نمی‌شد، همه چیز از دست رفته بود. بره کتاب را می‌گیرد و یک به یک مَهرها را می‌شکند. او آنها را باز می‌کند و سپس یوحنا در مورد هر کدام از آنها رویایی را به نگارش درمی‌آورد. این اتفاق تنها زمانی می‌توانست رخ دهد که آن مَهرها باز شده باشند. به محض اینکه مَهر هفتم شکسته شود، کل کتاب آشکار می‌شود.

بنابراین، اهمیت کتابی که به هفت مَهر مختوم شده این است که آن در واقع سند رستگاری است و حاوی اسامی نجات‌یافتگان و اسرار نجات است که باید در زمان آخر به منظور تکمیل رستگاری آشکار شود. هنگامی که عیسی مسیح کتاب را گرفته، باز

کرده و آشکار می‌سازد، دیگر او برای جهالت مردم شفاعت نمی‌کند. تمام اسرار شناخته و آشکار شده است. دیگر نمی‌توان جهالت را خرید. برای برگزیدگان خدا همیشه فیض و رحمت وجود دارد، اما حال تحولی در نقشه نجات صورت گرفته است. نجات در زمان آخر آشکار شده است. ما دیگر دارای بره‌ای نیستیم که ذبح شده و منتظر زمان خرید نجات باشد. مکاشفه ۱۰ کل تصویر را به ما نشان می‌دهد. این موضوع به خودی خود یک مقاله کامل را می‌طلبد که در آینده به جزئیات آن خواهیم پرداخت.

ما در مکاشفه باب ۱۰ می‌بینیم که در سال ۱۹۶۳ مسیح به شکل یک فرشته به همراه یک کتابچه‌ی باز نازل می‌شود، هفت رعد سخن می‌گویند و فرشته‌ی پیام‌آور هفتم، سر خدا را آشکار خواهد کرد و سپس این کتابچه به یوحنا داده می‌شود، او نشان دهنده عروس بود و عروس باید کتاب را بخورد. در حقیقت باز بودن آن کتابچه نشان می‌دهد که زمانی آن کتاب مختم شده بود. حال، عیسی مسیح نازل می‌شود تا آن کتابچه را آشکار سازد و از هفت رعد به فرشته‌ی پیام‌آور هفتم، ویلیام برانهام می‌رسد. حال، کتابچه از دستان شخصی که آن را گرفته بود (مسیح) منتقل شده و برای خوردن به عروسش داده می‌شود. او باید با کتابچه یکی شود. در واقع این یک مرحله‌ی جدید رستگاری است. اگر ما کتابچه‌ی باز شده را نخوریم، آنگاه ما فرایند کامل رستگاری را که مسیح بهایش را در جلجتا پرداخت، تجربه نمی‌کنیم. اگر از خوردن این کتاب امتناع ورزیم، کفاره عیسی مسیح را نپذیرفته‌ایم.

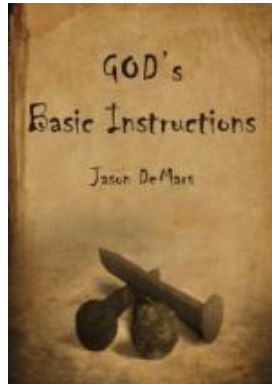
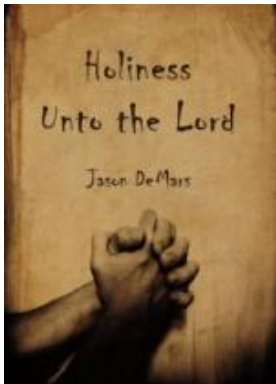
اخبار خدمات بشارتی

به فیض خدا توانستم برای بازدید از شهرهای کایسری، توکات و سیواس به ترکیه بروم. تیم خدمتی، کلیسایی را در شهر سیواس تأسیس کرد که از پنج سال و نیم پیش این پیغام را دنبال می‌کنند. رفتن به آنجا و مشاهده‌ی رشد ایمانداران در کلام عالی بود. در شهر کایسری، ما در ابتدای فرایند تأسیس یک کلیسای جدید هستیم. حدود ۲۰ نفر در جلسات شهر کایسری شرکت می‌کنند. اکثر آنها نوایمانان هستند و ما مشغول تعلیم الفبای کلام به آنها هستیم. در طول اقامتمان در شهر کایسری، این افتخار نصیب ما شد که یک خانواده‌ی مسلمان سه نفره را به سمت خداوند عیسی مسیح هدایت کنیم و در نام عزیز او تعمید دهیم. در مجموع هفت نفر در شهر کایسری تعمید داده شدند.

پس از کایسری به شهر توکات رفتیم. خدا دری را برای کار کردن با عراقی‌های عرب زبان باز کرد. خانواده‌های بسیاری در آن شهر هستند که می‌خواهند با ما مشارکت داشته باشند. تنها مشکل ما این است که مترجم عرب زبان نداریم. برادر امید مترجم من به زبان فارسی، کمی نیز ترکی صحبت می‌کند. بنابراین ما قادر بودیم توسط ترکیبی از زبان‌های عربی، ترکی و فارسی با این خانواده ارتباط برقرار کنیم. این کار بسیار دشوار بود، اما توانستیم درک اولیه را انتقال دهیم. می‌خواهم که برای فراهم شدن یک مترجم عرب زبان دعا کنید، چون هم اکنون دری برای کار کردن با این مردم باز شده است.

ما جلسه‌ای را در سیواس برگزار کردیم و در مورد جنگ روحانی سخن گفتیم. سه مسلمان برای تقدیم قلب خود به عیسی مسیح پا پیش گذاشتند. ما سفر مبارکی داشتیم.

برای سفارش کتاب‌های موجود خدمت حقیقت حاضر به وبسایت زیر مراجعه کنید.
ptmresources.org



با تشکر از عضویت شما در «خدمت حقیقت حاضر»، که در حال انجام خدمات بشارتی در خاورمیانه می‌باشد. هدف ما موعظه‌ی پیغام زمان آخر، در هر مکانی است که خداوند ما را فرامی‌خواند. دعاها و حمایت شما، ما را قادر به انجام این امر خواهد ساخت. شما می‌توانید به سایت peygham.net رفته و خدمات در حال پیشرفت ما را حمایت کنید، یا به این آدرس برای ما نامه بنویسید:

Present Truth Ministries
P. O. Box: 34
Hopkins, MN 55343